

# نیما

شماره مسلسل ۱۵۹

سال چهاردهم

مهر ماه ۱۳۴۰

شماره هفتم

دکتر عیسی صدیق

چگونه بی‌سوادی را در کشورهای دیگر جهان ریشه کن ساخته‌اند؟

قبل از ورود باصل مطلب باید متذکر شد که مسئله تعلیمات عمومی و اجباری که بسط و توسعه آن موجب تقلیل بی‌سوادی و ریشه کن ساختن این نقص اجتماعی است مسئله‌ای قدیمی نیست بلکه آغاز توجه به آن را باید از اواخر قرن دوازدهم هجری و اوان سلطنت کریمخان زند دانست. تا آن زمان وقتی در اروپا از تعلیم و تربیت سخن گفته می‌شد فقط غرض این بود که فردی را سواد بیاموزند و پرورش دهند و بهیچوجه متذکر نبودند که این فرد عضو اجتماع است و در اثر تربیت او جامعه ترقی میکند. تا آن زمان همه جا دولت‌ها فقط خود را مسؤول حفظ جان و مال مردم میدانستند و تمام امور اجتماعی از قبیل بهداشت و تعاون عمومی و تأسیس بیمارستان و مکتب و مدرسه و سازمان آتش‌نشانی در دست اشخاص نیکوکار و مجامع مذهبی و خصوصی بود. در نتیجه بی‌بردن به حقیقت مذکور که تربیت فرد باعث ترقی و تقویت جامعه میشود دولت‌های اروپا و امریکای شمالی در تعلیم و تربیت مردم دخالت کردند و رفته رفته مسؤولیت آنرا

بهمه گرفتند و دستگاه های فرهنگ کنونی را بوجود آوردند که بی سوادى رادر آنها ریشه کن ساخت .

نخستين زمامدارى که متوجه حقيقت مذکور شد فردريك<sup>۱</sup> بزرگ پادشاه پروس بود که در ۱۷۱۳ ميلادى فرمانى راجع به تعليمات عمومى واجبارى صادر کرد و مدارس را در تحت نظارت دولت در آورد . سپس علمای بزرگ تعليم و تربيت چون پستالزى<sup>۲</sup> و هر بارت<sup>۳</sup> و فروبل<sup>۴</sup> و جامعه شناسان نامى چون اگوست کنت<sup>۵</sup> حقيقت مذکور را بطور علمى به ثبوت رساندند تا دول اروپاى غربى در قرن نوزدهم در تربيت و تعليم عمومى مداخله کردند و از ۱۸۷۰ بيمع تعليمات را ناسن معينى اجبارى ساختند . نکته دوم که بايد يادآورى کرد اينست که تعليم و تربيت در هر اجتماع موضوع مستقلى نيست بلکه تابع اوضاع اقتصادى و سياسى و اجتماعى است . اگر کشورى از لحاظ اقتصادى پيشرفت نکند و توليد ثروت ننمايد چگونه قادر خواهد بود که فرزندان خود را تربيت کند ؟ اگر در مملکتى سنن و آداب و رسوم مثلاً مخالف با تعليم دختران باشد قهراً اين کار بکندى پيشرفت ميکند . از طرف ديگر ترديد نيست که آموزش و پرورش بنوبه خود در تغيير و تحول هر اجتماع تاثير فوق العاده دارد و بهمين جهت ترقيات سياسى و اقتصادى و اجتماعى هميشه همگام با توسعه تعليمات عمومى و فنى است و هر زمامدار دلسوز و مال انديش پيوسته اين نکته رادر مدنظر دارد .

نکته سوم اينست که براى بي سوادى تعريفهاى مختلف کرده اند . در بعضى از ممالک فقط خواندن را سواد ميدانند - در بعضى ديگر خواندن و نوشتن را - در برخى ديگر امضا کردن را کافى ميدانند . همين طور در تعيين ميزان بي سوادى در بعضى از ممالک عده با سواد را نسبت به تمام جمعيت مى سنجند و در بعضى ديگر نسبت بعدهاى که سن آنها از ۵ يا ۶ يا ۷ يا ... يا ۱۵ بيالاباشد . سازمان فرهنگى ملل متحد که بنام يونسکو معروف است با تمام کوششهاى که کرد و اطلاعات سودمندى که جمع آورى و منتشر نموده هنوز نتوانسته است دول عالم را معتقد سازد که معيار واحدى در امور فرهنگى اتخاذ کنند تا آمارها باهم قابل مقايسه باشد . بنا بر اين آمار و ارقامى که در اينجا ذکر

Frédéric (۱)      Pestalzzi (۲)      Herbart (۳)      Froebel (۴)      Auguste Conte (۵)

میشود بارعایت این نکته باید مورد مطالعه قرار گیرد .

پس از بیان این مقدمه باید دید چگونه بی سوادى را در کشورهای دیگر جهان ریشه کن ساخته اند .

کشورهائی که موفق به محو بی سوادى شده اند هر يك مطابق مقتضیات و اوضاع اقتصادى و پیشینه تاریخی و وضع جغرافیائی خویش اقدام کرده اند . آنهائی که بیش از همه کامیاب شده اند عبارتند از ممالک اروپای غربی مانند آلمان و دانمارک و نروژ و سوئد و انگلستان و سوئیس و هلند . در این ممالک از شصت سال باین طرف در پرسش نامه ها و اوراق آمار دیگر از مردم سؤال نمیکند که « آیا سواد دارید یا نه ؟ » زیرا معتقدند در آن کشورها افراد بی سواد وجود ندارد .

در بعضی از ممالک دیگر که شماره بی سواد بسیار کم است مانند ایالات متحده امریکای شمالی - اتریش - کانادا - استرالیا - زلاند جدید از بیست سال قبل باین طرف سؤال « آیا سواد دارید یا نه ؟ » از پرسش نامه ها و اوراق آمار حذف شده است .

در کشورهای که میزان بی سوادى بالنسبه زیاد است مانند اغلب ممالک آسیا و خاورمیانه و افریقا و امریکای مرکزی و جنوبی آمارها همه تقریبی است .

در ممالک اروپای غربی بتدریج که دامنه انقلاب صنعتی قرن نوزدهم میلادی گسترده شد و بکار بردن ماشین و علوم طبیعى و ریاضی در تولید ثروت و فراهم کردن وسایل بهبودی زندگانی توسعه یافت تعلیمات عمومى بسط پیدا کرد تا آنجا که از ۱۹۷۰ به بعد تا سن معینى تعلیمات اجبارى شده و در ظرف سی چهل سال تمام اطفال از شش هفت سالگى بدبستان رفته اند و سالمندان بی سواد نیز یا در کلاس های شبانه به تحصیل پرداخته اند یا بمرور زمان عمرشان بسر آمده است . تقریباً در تمام این کشورها تعلیمات عمومى و اجبارى همزمان با توسعه اقتصادى پیشرفت نموده و بودجه آن از راه اخذ عوارض از مردم هر شهرستان تأمین شده و دولت کمک و راهنمایی و نظارت در اجرای قانون کرده است . شرح و بسط جزئیات کار در هفتاد هشتاد سال قبل در این گفتار مختصر بنظر نمر بخش نمیرسد و تصور می رود که از همسایگان نزدیک چون ترکیه و هندوستان و ترکمنستان سخن گفتن و از طرز اقدام و کوشش آنها در سنوات اخیر گفتگو کردن

و از نتایج حاصله آگاه شدن جالب تر باشد، اینست که بطور مجمل شمه‌ای دربارهٔ هر یک از آنها گفته میشود:

ترکیه هم کیش وهم پیمان ما در ۱۳۰۶ شمسی ۹۰ درصد از مردمش از سن ۷ بیلا بی سواد بودند و در اثر اهتمامی که دولت ترکیه نمود در ۱۳۲۵ شمسی عده بی سواد به ۷۰ درصد و در ۱۳۳۲ شمسی به ۵۰ درصد تقلیل یافت و در حال حاضر بیش از نیمی از اهالی آن کشور از نعمت سواد بهره‌مندند. ترکیه دارای چهل هزار دهکده است و از این عده سی و دو هزار دهکده هر کدام کمتر از ۴۰۰ نفر جمعیت دارد و از این حیث تا حدی شبیه به کشور ماست. در آنجا دولت آموزگاران دهات را بنحو خاصی تربیت میکند و مردم هر ولایت قسمتی از مخارج تعلیمات ابتدائی و کلاسهای سالمندان را می‌پردازند. تهیهٔ آموزگار در آغاز باین ترتیب بود که از بین سر جوقه‌ها و سربازان وظیفه آنهایی که از دهات و با استعداد بودند با سواد کردند و بآنان زراعت و بهداشت و درودگری آموخته و هر یک را مأمور دهکدهٔ خود ساختند و در آنجا باو خانه و چند کرد زمین و مقداری بذر و ادوات کشاورزی و چند قلم دارو دادند و آموزگاری و بهیاری و دهیاری قریه را باو واگذار کردند. در این حال دولت ترکیه دانش سراهائی برای تربیت آموزگاران روستائی تأسیس کرد و در آنها دارندگان گواهی نامه ابتدائی ساکن دهات را بمدت پنج سال پرورش داد. درین پنج سال بآنها زراعت و درختکاری و کار دستی و درودگری و خانه داری آموخت و همین که از تحصیل فارغ شدند بآموزگاری و دهیاری قراء منصوب نمود. طبق آمار رسمی در ۱۳۲۸ شمسی نه هزار دهیار در دهات ترکیه مشغول انجام وظیفه بوده‌اند. دولت ترکیه با کمال درایت از افراط در صرف و جوه عمومی برای تعلیمات متوسط خودداری کرد و فقط بقدر لزوم باین کار پرداخت چنانکه در سال تحصیلی گذشته در آن مملکت ۲۴۰۰۵۰۰ شاگرد وجود داشت و تنها ۲۶۰ هزار دانش آموز با استعداد در تمام دبیرستانها به تحصیل اشتغال داشتند.

همسایهٔ دیگر ما هندوستان است که تا دوازده سال با ما هم مرز بود. در شصت سال قبل ۹۴ درصد مردم از ده ساله بیلا بی سواد بودند و در ظرف سی سال این میزان فقط به ۹۱ درصد تقلیل یافت ولی همین که در ۱۳۲۸ خورشیدی هندوستان مستقل شد برنامه ای

شانزده ساله طرح کرد تا کسانی را که از ۴۵ سال کمتر دارند باسواد کند. درین برنامه مقرر شده است که اولاً آموزش سالمندان با تعلیم اطفال آنها توأم باشد تا اعضای يك خانواده همگی باسواد شوند. ثانیاً توسعه تعلیمات عمومی با ترقی اقتصادی همگام باشد تا بیکاری و هرج و مرج روی ندهد. ثالثاً صاحبان کارخانه‌ها و معادن مکلف باشند کارگران خود را در مدت معین باسواد کنند. رابعاً طبق نظر گاندی بروسائیان خواندن و نوشتن و کاردستی و تعلیمات مدنی و بهداشت و کشاورزی بیاموزند. خامساً مخارج تعلیمات عمومی را ایالات و ولایات بوسیله وضع عوارض بپردازند و دولت مرکزی کمک و راهنمایی و نظارت کند.

وزارت فرهنگ مرکزی هندوستان برای متوجه کردن مردم دهات با اهمیت سواد کاروانی تشکیل داد از چهار اطاق بزرگ متحرک که بانگلیسی Trailer گویند که در یکی از آنها نمونه‌های از تماشاخانه سیار قرار داشت. در دیگری نمونه‌های از سینمای سیار. در سومی نمایشگاهی از نمونه کارهای دستی و لوازم بهداشت و کشاورزی. این کاروان از دهلی حرکت کرد و در هر دهکده سه چهار روز توقف نمود و وظایف خود را انجام داد و همین که مردم با اهمیت سواد پی بردند و حاضر به همکاری شدند آموزگاران که دولت تربیت کرده بود در آن قریه بکار مشغول شدند و کاروان بسوی دهکده دیگر رهسپار گشت بموجب اصل دومی که در برنامه شانزده ساله ذکر شده تعلیمات عمومی باید بتدریج توسعه یابد. با این همه تعداد افراد بی سواد که در موقع اعلام استقلال ۸۵ درصد بود اکنون به ۷۶ درصد کاهش یافته یعنی از ۳۸۰ میلیون جمعیت هندوستان در ظرف ده سال حدود ۳۴ میلیون نفر بر شماره افراد باسواد افزوده شده است.

البته در ده سال اخیر یونسکو کمک‌های فنی جالبی به ممالک آزاد و از آن جمله به ترکیه و هندوستان در راه مبارزه با بی سوادی نموده و مجلات و رسالات و کتب مفیدی نیز درین باره منتشر ساخته است.

کشور دیگری که با ما همسایه است و کم‌تر کمستان است که بایک میلیون و نیم جمعیت جزو جماهیر شوروی است. بطور کلی در ممالک کمونیست توجه خاصی بر بیه کن کردن بی سواد شده زیرا حزب کمونیست با این وسیله میتواند بالقاء عقیده سلطه و حکومت

خود را محفوظ بدارد و افکار خود را ب مردم تلقین نماید و آنهارا بهر طرف مایل است سوق دهد. از اینرو از انقلاب ۱۹۱۷ تا ۱۹۳۰ میلادی تعلیمات ابتدائی را توسعه دادند و از ۱۹۳۰ یعنی ۱۳۰۹ شمسی تعلیمات ابتدائی چهار ساله را از سن هشت اجباری کردند و طبق آمارى که دولت شوروى انتشار داده در ۱۳۱۸ شصت و هفت درصد مردم تر کمستان از نه ساله بیلا باسواد شده بودند و بموجب همان آمار اکنون بی سوادى در آنجا ریشه کن شده است. طرز عمل ازین قرار بود که اولاً تمام مخارج را تر کمستان از محل مالیات و عوارض خود پرداخته، ثانیاً بر نامهٔ تحصیل از طرف دولت شوروى مقرر گشته تا اطفال را منقاد و مؤمن به مسلک کمونیسم و مساعد نسبت بدولت روس بار آورند. ثالثاً حزب کمونیست در مدارس نظارت کرده و میکند رابعاً در مدت مبارزه بابی سوادى آموز گاران مکلف بودند علاوه بر تعلیم در دبستان در مراکز اجتماعى سالمندان حضور یابند و آنرا باسواد کنند. خامساً از سالمندان هر کس تا تاریخى که معین شده بود باسواد نمى شد حق اشتغال بکار و اخذ خوار و بار یومیّه از او سلب مى شد. بدیهى است معلمى هم که در انجام وظیفه قصور میکرد یا سستی مى نمود برای کمترین تعلل با اتهام خرابکاری به شدیدترین مجازات میرسید

این بود بطور مختصر نحوهٔ عمل در سه کشور مجاور ایران و ملاحظه فرمودید که هر مملکت مطابق آداب و رسوم و طرز حکومت و مقتضیات اقلیمی خود راهی برای بسط و توسعهٔ تعلیمات عمومى و اجبارى در پیش گرفته و در عین حال سالمندان را نیز سواد آموخته و در حدود نیروى اقتصادى و قدرت حکومت خویش در ریشه کن کردن بی سوادى توفیق حاصل نموده است.

### گناه پدر !

دانی چه موجبست که فرزند از پدر  
منت نگیرد ارچه فراوان دهد عطا  
بمعنی درین جهان که محل حوادث است  
در محنت وجود تو افکنده مرا !

ابن یمن